

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical	تاریخی
------------	--------

ترجمه از انگلیسی به دری: هیوادوال کابلی

۳۰.۰۶.۰۹

## نمونه هائی از طرز زیست غربی ها در قرن شانزدهم میلادی

با وجودیکه درین آغاز قرن بیست و یکم بشریت به پیشرفت های عظیم و گیج کننده در ساحة مخابرات و وسایل ارتباط جمعی دست یافته است ولی متأسفانه شناخت انسانها از یکدیگر کماکان یکجانبه و کاملاً ابتدائی باقی می باشد. بدین معنی که اکثریت مطلق کتله بشری که در «جهان سوم» یعنی در ممالک فقیر و عقب نگهداشته شده به سر می برند، به سبب پسمانی اجتماعی که خود کمتر مسؤول آن می باشند بلکه آن پسمانی در متن تکامل تاریخی و اجتماعی جا داشته و محصول طبیعی آن می باشد، از جانب ملل «متمدن» (خصوصاً غربی ها) به نظر حقارت دیده شده و در بهترین حالت، غربی ها آنها را به دیده ترحم نگریده و مطابق به سیاست های استعماری و استثمارگرانه خود با آنها «کمک بشری» می نمایند. از جانب دیگر، ذهنیت عامه کشور های «متمدن» طوری تلقین شده است که گویا تا کره ارض شکل گرفته و انسانها در آن ظهور نموده اند، این ناز پرورده ها گویا «پیشرفته» و «متمدن» به دنیا آمده و هر چه پیشرفت و تمدن بشری که در تاریخ تا امروز ثبت گردیده، ثمره ذکاوت بی حصر همین «چشم کبودان فرنگ» بوده و انسانهای «رنگه» به عنوان بار سدکننده ای بر چرخ پیشرفت های باز هم سریع تر آنها گرانی می کنند. این روحیه نژادپرستانه و از نگاه تاریخی اغراق آمیز و غیردقیق را اکثر پناه گزینان رسیده از ممالک فقیر و عقب نگهداشته شده، با گوشت و پوست خود احساس نموده اند و همواره با زهر پراگنی آن مواجه اند. ولی از آنجائیکه «آفتاب به دوانگشت پنهان نمی شود» و خود غربی ها هم می دانند که وقتاً فوقتاً می باید واقعیت های گذشته را اعتراف نمود، به نوشته هائی از نوع آنچه در پائین مطالعه می فرمائید، سر می خوریم. نوشته با عنوان **Life in the 1500's** ظاهراً به زندگی طبقات متوسط و پائین در انگلستان. قرن شانزدهم اشاره می کند ولی مسلماً که همان طبقات اجتماعی در دیگر کشورهای اروپائی زندگی بهتر نداشته اند. متأسفانه مأخذ نوشته را (که از طریق دوستی به من رسیده)، نتوانستم تشخیص نمایم ولی مبرهن است که این ها همه واقعیت هائی بوده در گذشته و زیر عناوین مختلف و در منابع مختلف قابل تجسس و پژوهش بوده می توانند. اینست شمه ای از زندگی اسلاف اروپائیان امروزی در پنجصدسال واندی قبل از امروز:

زندگی در سال های ۱۵۰۰

باردگر زمانی که مصروف شستن دستان تان هستید و شاکمی می شوید ازینکه درجه حرارت آب آنچه شما انتظار داشتید نیست ، یکباربه شرایط زندگی در گذشته فکر کنید. اینست شماری از حقایق درباره سال های سده هزار و پنجد. این حقایق خیلی دلچسپ اند...

- اکثر مردم در ماه جون (جوزا - سرطان) ازدواج می کردند زیرا غسل سالانه خود را در ماه می (ثور - جوزا) گرفته می بودند و تا ماه جون وجودشان هنوز تا اندازه ای طراوت بعداز شستشو را می داشت. ولی با آنهم وجودشان شروع به بودادن می کرد. ازینرو عروسان یک دسته گل را برای زایل نمودن بوی ناگوار وجود خود در مراسم عروسی با خود حمل می کردند.

وسيله حمام گرفتن عبارت بود از یک تشت بزرگ که آنرا با آب داغ پر می کردند. رئیس خانواده این امتیاز را داشت تا در آب پاک خود را شستشو دهد. به تعقیب وی همه پسران و مردان خانواده. بعداز آنها زنان خانواده و بالاخره اطفال حمام می گرفتند ؛ و در آخرین مرحله کودکان خردسال و شیرخوار شستشو داده می شدند. وقتی نوبت به کودکان شیرخوار می رسید ، آب آنقدر کثیف شده می بود که چیزی به درستی در آن دیده نمی شد. از همینجاست گفته معروف :

« Don't throw the baby out with bath water. » (باخبر که طفل را با آب حمام یکجا به دور نیندازی).

- بر بام خانه ها انبوهی از چوب نی و گیاه و کاه را انبار می کردند بدون آنکه پوششی از چوب (مسطح) در زیر آن موجود می بود. تمام حیوانات خانگی در آن پناه می بردند زیرا یگانه جایی بود که می توانستند در آنجا گرم باشند. در نتیجه گربه ها و حیوانات کوچکتر (موش و حشرات موزی) در آنجا می خزیدند. در اثر باران پوشش مذکور لغزان شده و بعضاً آن حیوانات لغزیده و از بام پائین می افتادند. آرنجاست که در زبان انگلیسی اصطلاح « It's raining cats and dogs. » برای اشاره به باران شدید بکار می رود.

هیچ چاره ای موجود نبود تا از افتادن حیوانات در بین خانه جلوگیری نمایند. این مشکل به خصوص در اتاق خواب دیده می شد زیرا افتادن حشرات موزی و انواع خس و خاشاک ، بستر ساکنین خانه را کثیف می ساخت. برای خاتمه بخشیدن به آن ، بستر بزرگی اختراع شد که چارستون چوبی در چارزویه آن نصب شده و در بالای آن چارگوشه یک پارچه تکه ئی برستون ها میخ می شد. بدینگونه آنچه را « canopy bed » می نامند ، به وجود آمد.

- روی اتاقها از گل بود. فقط اشخاص متمول برای پوشاندن خاک و گل روی اتاق وسیله ای را به کار می بردند. ازینجاست اصطلاح « dirt poor » (ناداران خاک نشین). متمولین روی اتاق های خود را با سنگ سلیت (سنگ سیاه) فرش می کردند ولی در زمستان موقعی که روی اتاق تری می شد ، خطر لغزیدن بود. پس برای رفع آنگونه خطر ، بروی سنگفرش کاه می پاشیدند. هر قدر ایام زمستان سپری می شد ، کاه بیشتر بروی اتاق می انداختند و یکباری که در خانه را باز می کردند ، مقدار زیاد کاه به بیرون می ریخت. برای رفع این مشکل ، پارچه چوبی را بعرض درپائین در نصب می کردند. اصطلاح « thresh hold » (دریک کلمه: تریش بمعنی کاه کوبیده شده و هولد بمعنی باز دارنده) بمعنی آستان از همینجا ریشه می گیرد.

- در آن ایام برای پخت و پز دیگ بزرگی در مطبخ همواره بالای آتشدان آویزان می بود. هر روز آتش می افروختند و مقداری مواد خوراکی در دیگ می ریختند. آنها تقریباً همیشه از سبزیجات تغذیه می کردند و به مشکل گوشت دستگیرشان می شد. آنها مخلوط پخته شده را که چیزی بین قورمه و شوربای ترکاری بود ، شب صرف می کردند و متباقی را در دیگ همانطور می گذاشتند تا روز بعد از آن استفاده نمایند. بعضاً در محتوای دیگ مواد غذایی سراغ می شد که به مدت ها قبل برمی گشت. فلهاذا منظومه « Peas porridge hot, peas porridge cold, peas porridge in the

”pot nine days old (شوربای داغ نخود ، شوربای سرد نخود ، شوربای نخود دیر مانده نه روزدردیگ) حاکی از آن است.

بعضاً مردم کمی گوشت خوک به دست می آوردند که به آن مباحات می کردند. زمانیکه مهمان به خانه می آمد ، صاحبخانه پارچه گوشت را برای خودنمائی در معرض دید آویزان می کرد. هرگاه رئیس خانواده قادر می شد گوشت (خوک) به منزل بیاورد ، دال بر مرفه الحال بودن آن خانواده می بود و بردیگران فخرمی فروختند. و آنگاهی که مهمان می داشتند ، باصرفه جوئی ، کمی از آن گوشت را بریده به مهمان می دادند و بعد همه دور هم جمع شده استحقاق گوشت خود را با ولع می جویدند که به «chew the fat» (جویدن چربو) معروف بود.

- ثروتمندان ظروف قلعی داشتند. غذاهای دارای تیزابیت زیاد موجب می شد که سرب در غذا زه زده باعث تسمم غذایی و مرگ شود. اکثر اوقات چنین واقعات بعد از صرف بادنجان رومی رخ می داد و به همین دلیل برای مدت اضافه از چهارصدسال ، بادنجان رومی زهری پنداشته می شد.

- نان خشک به تناسب مقام تقسیم می شد. به کارگران قسمت سوخته نان داده می شد. اعضای خانواده قسمت وسطی نان را مستحق بودند و قسمت بالای آن یا «upper crust» به مهمان واگذار می شد.

- پیاله های سربی برای نوشیدن آجو و ویسکی به کار می رفت. تعامل کیمیاوی میان فلز و مشروب موجب می شد که شخص برای چندین روز بیهوش باشد. رهگذران بعضاً آنگونه مست را مرده فکر می کردند و اشتهاها درسدد ترتیبات برای تدفین وی می برآمدند. معمولاً فرد بیهوش را روی میز آشپزخانه می خواباندند و اعضای خانواده به طور عادی در اطراف وی نشسته به خورد و نوش می پرداختند ؛ و منتظر می ماندند تا بیدار شود. ازینجاست منشأ «wake» (مترصد «بیداری» بودن).

- انگلستان سرزمینی است کوچک و باستانی و مردمان محلات جای کافی برای دفن مرده های شان نمی داشتند. رسم آن بود که قبور را کنده تابوت را باز نمایند و استخوان های مرده را به «bone-house» (گدام استخوانها) برند و در قبر باز ساخته شده ، کسی راکه تازه مرده بود دفن کنند. زمانیکه تابوت ها را باز می نمودند ، از جمله بیست و پنج تابوت ، در داخل یکی آن علامات خراش انگشت دیده می شد و آنگاه مردم ملتفت می شدند که شخص زنده به گور شده بود. برای جلوگیری از تکرار چنان حادثه ، رشمه ای را بر بند دست میت می بستند و آن را از یک درز تابوت گذرانده به بیرون از قبر کش می کردند و در انتهای آن زنگی را می بستند. آنگاه شخصی برای مراقبت ، تمام شب بایست در آنجا بیدار ، گوش به آواز زنگ می نشست. و به آن طرز العمل «graveyard shift» the «نگهبانی قبر» می گفتند.

بدینوسیله فردی «بوسیله زنگ» می توانست «نجات» یابد و یا برعکس مرده تلقی شده اطلاق «dead ringer» دید رنجر (ترجمه این اصطلاح بغیر از مرده بی مفهوم است) به وی می شد.

□□□